

تأثیر درآمدهای نفتی در (فرآیند) زوال دموکراسی ایران از سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

محمد حسن غلامی^۱، فاضل فیضی^{۲*}

۱- کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

۲- استادیار گروه روابط بین الملل، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی رابطه نفت و دموکراسی در ایران، بعد از اصلاحات ارضی و سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ می پردازد و از خلال سیاستهای اقتصادی- نفتی حکومت محمدرضا پهلوی، تأثیرات نقش (حکومت رانتیر) در ساخت اجتماعی- سیاسی ایران را مورد تبیین و تحلیل قرار می دهد. اهداف اصلی این تحقیق عبارتند از: شناخت و بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در سالهای ۴۲ تا ۵۷ با توجه به بالا رفتن قیمت نفت و سیاست های سیاسی و اقتصادی و بررسی و شناخت ارتباط درآمدهای نفتی و خودکامگی فردی در ساختار سیاسی ایران در زمان پهلوی دوم. آنچه به عنوان نتیجه از این تحقیق حاصل می شود این نکته است که رابطه معناداری میان تحصیل دارا بودن دولت و ماهیت غیردموکراتیک آن وجود دارد. ب عبارت دیگر بی نیازی اقتصادی و درآمدی دولت از جامعه، علت سرشت غیردموکراتیک رژیم های رانتیر است. دولت ایران به رهبری محمدرضا شاه در سال های ۱۳۴۲-۱۳۵۷ با افزایش درآمدهای نفتی الگوی ایجاد ثبات سیاسی نه از طریق مشارکت فراینده مردم در عرصه های مختلف اجتماعی بلکه از راه زور و سرکوب معطوف به منافع قدرت سیاسی را در پیش گرفت.

واژه های کلیدی: نفت، درآمدهای نفتی، دموکراسی، حکومت محمدرضا پهلوی

۱- مقدمه

بدون تردید منابع نفت، ذخایر با ارزشی هستند که در اختیار ملت هایی چون ایران قرار دارد. اما چگونگی مصرف درآمد حاصل از این ذخایر می تواند موجب اختلال در پیشرفت این قبیل کشورها شده و یا توسعه کشور را تسریع کند (امیرمعینی، ۱۳۸۴، ۳۸۸-۳۷۵). در چند دهه گذشته شاهد بوده ایم که کشورهایی که فاقد ذخایر ارزشمندی نظیر نفت هستند مانند مالزی، کره جنوبی و ... به پیشرفت های زیادی نائل آمده اند اما برخی کشورهای صاحب نفت مانند ایران به لحاظ توسعه اقتصادی از کشورهای مزبور عقب مانده اند. عقب ماندگی نسبی کشورهای صاحب ذخایر نفت را نمی توان به حساب ذخایر با ارزش آنها نهاد، بلکه باید آن را متوجه چگونگی مصرف درآمد حاصل از آن ذخایر دانست (کاوسی، ۱۳۸۷). لذا یکی از پدیده های موجود در رشد اقتصادی آن است که کشورهای با منابع فقیر رشد بالاتری را نسبت به کشورهای با منابع غنی تجربه کرده اند. هرچند درباره مفهوم رانت تعریف چندان واحدی میان اقتصاددانان و سیاستمداران وجود ندارد، اما در هر حال می توان گفت رانت به طور کلی منبع درآمدی متفاوت از سود یا مزد محسوب می شود. برای مثال «آدام اسمیت» پدر اقتصاد لیبرال کلاسیک تصریح می کند رانت به شیوه ای متفاوت از دستمزد و سود در ترکیب قیمت کالاها داخل می شود. از نظر اسمیت رانت برخلاف سود و مزد موجب نوسانات قیمت نیست، بلکه رانت خود نتیجه نوسانات قیمت است (اسمیت^۱، ۱۹۶۰، ۴۱۲). دیوید پیرس نیز در لغت نامه اقتصاد مدرن، رانت را پرداختی می داند که بیش از آن چیزی است که در قبال کاربرد یک عامل ضروری است تا پرداخت شود (پیرس^۲، ۱۹۸۹، ۱۲۰). «بدین ترتیب، بیشتر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت را می توان دولت های رانتی دانست زیرا همچنان که اشاره شد درآمدی که نصیب این دولت ها می شود هیچ گونه ارتباط جدی با پویای های اقتصادی در داخل کشور ندارد» (عیوضی، ۱۳۸۷، ۵۸). در این تحقیق به بررسی یکی از دولتهای دوران معاصر ایران پرداخته می شود یعنی دولت پهلوی در میان سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و نقش نفت در شیوه و ساختار حکومتداری محمدرضا پهلوی و تاثیر آن بر تحقق دموکراسی در جامعه ایران تبیین و تحلیل می گردد.

۲- مروری بر ادبیات تحقیق

اتخاذ رویه سیاسی در تاریخ ایران از سوی حاکمان باعث می گردد که اقتدار غالب در نهاد سیاسی و اجتماعی یا مبتنی بر اقتدار سنتی (سلطانی و پاتریمونیال) و یا متکی بر اقتدار شرعی یا ترکیبی از این دو بوده که در هر یک، ساخت سیاسی، به عنوان عاملی مسلط جلوه گر شده و در این بین با توجه به سلب حقوق فرد، صرفاً به بازتولید استیلای دولت تمامیت خواه در ایران منجر شده است آنچه که پیامد این وضعیت است فقدان پدیده شهروندی و به تبع آن دیررسی زمینه شکل گیری جامعه مدنی در ایران است که در عرصه آن یک حوزه عمومی بتواند شکل بگیرد؛ چه، شهروندی با مسئولیت و حقوق مربوطه جزء لاینفک این مفهوم و پایه جامعه مدنی را تشکیل می دهد زیرا «جامعه مدنی دشمن طبیعی خود سالاری، دیکتاتوری و دیگر اشکال حکومت خودسرانه است» (نورتون^۳، ۱۹۹۵، ۲۹). برخی از محققان برای عرضه تبیینی مناسب در مورد نقش دولت در تحول اقتصادی - اجتماعی ایران و بنابراین ناکامی توسعه اقتصادی، مفهوم «پاتریمونیالیسم»^۴ را به کار می گیرند. ریشه این مفهوم در طبقه بندی «ماکس وبر»^۵ از نظامهای سیاسی سنتی نهفته است. وبر میان نظامهای سیاسی پدرسالار و پاتریمونیال یا موروثی تمایز قایل می شود: نظام پدرسالاری اساس و مرکز تمام نظامهای سنتی است و به طور کلی منحصر به گروههای خویشاوندی و خانوادگی می باشد و نظام پاتریمونیالی که وبر آن را مترادف با مفهوم سلطانیسم به کار می برد، نشان دهنده یک

^۱ . Smith

^۲ . Pearce

^۳ . Norton

^۴ . patrimonialism

^۵ . Max Weber

نظام سیاسی پیچیده تر است که در آن اقتدار پاتریمونیال به وسیله شبکه قابل رؤیتی از اقتدار اداری اعمال می شود (بیل^۱ و لیدن^۲، ۱۹۸۴، ۳۴).

بیل و لیدن از طبقه بندی و بر از نظامهای سیاسی در مورد ایران بهره می گیرند. این دو محقق به عنوان نمونه، «دولت پهلوی» را یک دولت پاتریمونیال می نامند. براساس تعریف آنها، حکومت پاتریمونیالی به معنای «گسترش حوزه خانوادگی حاکم است که در آن رابطه میان حاکم (شاه) و مقامات دولتی براساس اقتدار پدری و وابستگی فرزندی است» (بیل و لیدن، ۱۹۸۴، ۱۴۸-۱۴۹). طبق نظر این دو، محمدرضا شاه پهلوی حامی تغییر و نوسازی بود و به اصلاحاتی دست زد، اما از آن جا که برنامه اصلاحات او به نحوی طراحی شده بود که الگوهای سنتی سیاسی را حفظ کند، این برنامه ها در بوجود آوردن یک تحول اقتصادی - اجتماعی اصیل در کشور ناکام ماند. به عبارت دیگر، از آن جا که اجرای اصلاحات از جمله برنامه های توسعه اقتصادی براساس الگوهای پاتریمونیال مانند «شخص گرایی، رقابت ناصحیح، نامنی، عدم اعتماد و تصمیم سازی سنتی و ناهماهنگ» بود، از توسعه اقتصادی توفیق آمیز کشور جلوگیری به عمل آمد (بیل و لیدن، ۱۹۸۴، ۱۵۸). مدل دیگری که عمدتاً در مورد دولت ایران در قرن نوزدهم به کار رفته ولی برای دولت مدرن ایران نیز کارآیی دارد، مدل استبداد شرقی است. این مدل بر این نکته تأکید دارد که دولت پهلوی (رضاشاه و محمدرضاشاه) از لحاظ کارویژه های و ساختاری، ادامه همان دولت ها و سلسله های پادشاهی قبل از قرن بیستم ایران می باشد. علاوه بر این، این مدل بر روی ماهیت مطلقه و فراگیر قدرت سیاسی در ایران تأکید دارد. طبق مدل استبداد شرقی، عقب ماندگی اقتصادی ایران با دیکتاتوری و استبداد در پیوند است. استبداد و دیکتاتوری منجر به سیاستهای متناقض دولت و عدم برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی گردید. بنابراین، دیکتاتوری و استبداد مهمترین مانع توسعه اقتصادی در ایران قلمداد شده است. برای مثال کاتوزیان چنین اظهار می دارد که نیروهای استبداد و شبه مدرنیسم می تواند همه جنبه های وضعیت ایران را توضیح دهد. براین اساس، تمام مشکلات ایران از جمله عقب ماندگی اقتصادی آن، با ماندگارترین دشمن آن یعنی استبداد ایرانی مرتبط است (آبراهامیان^۳، ۱۹۷۲، ۳۱۷-۳۳۴). برای تقویت این ادعا، کاتوزیان چنین استدلال می کند که قدرت استبدادی و دلبخواهانه، تأثیر بسزایی در ضعف و عدم تداوم تمام شکلهای ثروت و مالکیت خصوصی داشته است. وی ریشه این مسأله را در انتقال و واگذاری حق مالکیت جستجو کرده است. براین اساس، مالکیت زمین یک امتیاز بود و نه یک حق که اربابان (مالکان) ایرانی به علت رابطه ویژه ای که با دولت داشتند به دست می آوردند؛ «این امتیاز ممکن بود براساس تمایل دولت به هر کس دیگری واگذار گردد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶)، کاتوزیان با این ادعا که حکومت هر دو پادشاه پهلوی این ویژگی را داشت، چنین بیان می دارد که پادشاهی پهلوی دنباله پادشاهی های گذشته بوده است. طبق نظر وی «جامعه ایران با استبداد کارویژه ای ۲ برای مدت ۲۵۰۰ سال رهبری (حاکمیت) شده است.» (همان، ۲۳۶). نکته قابل تامل دیگر این است که تا زمان به قدرت رسیدن رضاشاه به دلیل فقدان قدرت مرکزی، درصدی از درآمدهای نفتی به عنوان حق محافظت از تأسیسات نفتی به ایلات و عشایر پرداخت می گردید، اما رضاشاه با سرکوب عشایر و خلع سلاح آنها، این درآمدها را به دولت باز گرداند (رئیس طوسی، ۱۳۶۳). این مدل توسعه تاثیرات خود را بر ایجاد شکافی مهم در جامعه ایران گذارد و موجبات توسعه و رشد نامتوازن شهرنشینی در ایران گردید. «در اولین سال های دهه ۱۳۴۰ خورشیدی تغییری در ساختار اجتماعی و اقتصادی روستاهای ایران پدید آمد و نظام دیرپای زمین داری دگرگون شد. تا پیش از پیدایش شرایط جدید که در نهایت به اصلاحات ارضی انجامید، دولت ها بر درآمد حاصل از تولید کشاورزی متکی بودند. اصلاحات ارضی در ایران از سویی بخش کثیری از دهقانان را از ستم ارباب رهنانید و از سویی دیگر، با حذف مدیریت تولید زراعی و کشاندن سرمایه ها از روستا به شهر، افول تولید کشاورزی و مهاجرت به شهرها را باعث گردید» (حجت، ۱۳۸۵، ۱۲۳).

¹ . Bill

² . Leiden

³ . Abrahamian

۳- قلمرو پژوهش

قلمرو زمانی پژوهش سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی می باشد. قلمرو مکانی پژوهش کشور ایران بوده و قلمرو موضوعی تاثیر درآمدهای نفتی بر زوال دموکراسی می باشد.

۴- روش تحقیق

این پژوهش تلفیقی از دو نوع روش تاریخی _ توصیفی و تحلیلی می باشد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش اسنادی-کتابخانه ای است و ابزار گردآوری اطلاعات شامل اسناد و مدارک مرتبط با موضوع شامل: کتاب، مجلات تخصصی، اسناد رسمی شورای امنیت و نهادهای زیربط، مقالات و تحلیل های مجلات و روزنامه های داخلی و خارجی، آرشیو روزنامه ها و خبرگزاری ها، سایت های اینترنتی، بانک های اطلاعاتی می باشد.

۵- تاثیرات نفت در اقتصاد سیاسی ایران

در حقیقت، بزرگ ترین تاثیر منفی نفت در اقتصاد ایران، پوشش ضعفها و ناکارآمدی های اقتصادی ایران است. ایران اگرچه از نظر بنیادهای تولید و فناوری و محیط کسب و کار جزء کشورهای غنی و پیشرفته نیست، اما ثروت کلان نفت که بدون زحمت و محنت در اختیار جامعه قرار گرفته است، کشور را در ردیف جوامع در حال توسعه و با درآمد سرانه نسبتاً بالا قرار داده است. همچنین، درآمدهای کلان نفتی که به طور مستقیم و مطلق در اختیار دولت قرار دارد، قدرتی مطلق به آن بخشیده است و مسیر به وجود آمدن، تقویت و توسعه نهادهای مستقل و قدرتمند مردمی را پیچیده و دشوار ساخته است؛ به طوری که می توان گفت هیچ نهاد مستقل مردمی قدرتمندی به جز نهاد تاریخی روحانیت، در ایران وجود ندارد. این اقتصاد نفتی صنایع وابسته به خود را می پرورد، چاق می کند، رانت خوار می کند و نقطه اتکای آنان در برابر هرگونه کالای خارجی می گردد و در نتیجه این صنایع بدون نیاز به بهبود کیفیت محصولات خود و در یک بازار غیر رقابتی به کار خود ادامه می دهند. همچنین، درآمدهای کلان نفتی که به طور مستقیم و مطلق در اختیار دولت قرار دارد، قدرتی مطلق به آن بخشیده است و مسیر به وجود آمدن، تقویت و توسعه نهادهای مستقل و قدرتمند مردمی را پیچیده و دشوار ساخته است؛ به طوری که می توان گفت هیچ نهاد مستقل مردمی قدرتمندی به جز نهاد تاریخی روحانیت، در ایران وجود ندارد. چرخه اقتصاد در ایران بوی نفت به خود گرفته است و دولت نفتی که خود را متولی امر توسعه می داند، خود بزرگترین عامل توسعه نیافتگی در ایران امروز است. برای درمان این بیماری، مهمترین کار بیرون آوردن پول نفت از دست دولت و تشکیل صندوقی با نظارت نمایندگان واقعی مردم که درآمدهای حاصله از نفت را در آن ذخیره کرد می باشد.

۶- وضعیت اجتماعی-اقتصادی ایران از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

۶-۱- انقلاب سفید و سیاستهای اقتصادی دولتهای پهلوی از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

این دوره از تاریخ اقتصادی ایران تحولات و بحرانهای فراوانی را در بر می گیرد. تدوین و ارائه طرح انقلاب سفید (لوايح دوازده گانه) که به انقلاب شاه و ملت معروف بود شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی را بر ایران حاکم کرد. بخش کشاورزی از طریق اصلاحات ارضی توسعه گسترده ای یافت و روابط و مناسبات ارباب رعیتی در جهت روابط و مناسبات سرمایه داری قرار گرفت و مزارع مکانیه کشت و صنعت، قطب های کشاورزی، شرکتهای سهامی زراعی با روش جدید کشاورزی یکی پس از دیگری پدید آمدند. «مقصود واقعی از این اصلاحات ایجاد نظام جدیدی از درون نظام قدیمی بود به گونه ای که به بهترین وجه در خدمت منافع بورژوازی وابسته و در حال رشد داخلی و سرمایه انحصاری غرب قرار گیرد. قرار بود شاه با وارد کردن بخش کشاورزی ایران در اقتاد ملی جهانی و با فراهم آوردن امکان رشد کشت و صنعت و تبدیل کشاورزان از جا کنده شده و اضافی به اومپن پرولتاریا و گروهی از کارگران صنعتی به عنوان یک پیوند دهند عمل کند. مقصود از برنامه اصلاحات

ارضی نیز این بود که کشاورزان به دو گروه دارای زمین و فاقد زمین تقسیم شوند و شانس وحدت کشاورزان و دست زدن به یک انقلاب دهقانی کاهش یابد» (امیراحمدی، ۱۳۸۱، ۱۶۶).

کارخانه‌های تولید کننده کالاهای مصرفی، واسطه‌های سرمایه‌بر و سنگین یکی پس از دیگری در قطب‌های صنعتی و اقتصادی کشور تأسیس شد و نیروهای ماهر و غیر ماهر شهری و مهاجرین روستایی را جذب کرد. خصوصیت عمده این نوع صنایع مصرفی بودن و وابستگی آنها از نظر مواد اولیه، قطعات، ماشین آلات نیروی انسانی متخصص و در نتیجه وابستگی تولید به خارج بود. اگر در دوره‌های تاریخ گذشته مراکز صنعتی (نخست روسیه و انگلیس و آلمان و به ویژه آمریکا) و انحصارهای فراملیتی تداوم و صادرات نفت خام و واردات کالا به ایران را با توسل به وسایل گوناگون دنبال می‌کردند. اکنون با ساختاری شدن وابستگی در صنعت نفت و دیگر بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات، نیروهای داخلی و دلان سودجو برای ادامه حیات خود بر تداوم مصف و ادامه روابط اقتصادی به روال گذشته تاکید کرده و وارستگی را بیش از پیش توسعه می‌دادند (رزاقی، ۱۳۸۱، ۲۳).

ذی‌نفع‌های اصلی توسعه اقتصادی در دهه ۴۰ و ۵۰ سرمایه داران بین‌المللی وابسته‌ای بودند که در پناه حمایت‌های دولت قادر بودند بر اقتصاد تسلط یافته و سود کلانی به دست آورند. اینان اغلب با سرمایه نسبتاً اندک خود چنان قدرتی یافته بودند که سرمایه عمومی و سایر امکانات را برای عرضه اتومبیل‌های مونتاژ شده و غیره به کار می‌گرفتند تا پیشرفت اقتصادی ایران را به نمایش گذاشته و طبقه وابستگان دولت را خوشحال نگه دارند ولی در عوض سود سرشاری را نصیب خود می‌کردند. از طرف دیگر افزایش واردات به منظور پاسخ به تقاضاهای روزافزون و در نتیجه "تغییر الگوی مصرف و عادت دادن مردم به استفاده از کالاهای که امکان تولید آن در کشور موجود نبود کل زندگی اقتصادی، اجتماع و فرهنگی ایران را با انحصارات غربی پیوند داد تا آنجا که نه تنها برای به حرکت در آوردن چرخ صنایع بلکه برای هرگونه فعالیتی اعم از تولیدی و خدماتی، نیازها از طریق واردات تأمین می‌شد. پس صنایع وابسته پیشاهنگ وابستگی اقتصادی در ایران محسوب می‌شوند (ابریشمی، ۱۳۷۵، ۴۴).

بررسی‌های کلی توسعه حقایق روشنی را پیش روی ما قرار می‌دهد. از اواسط دهه ۵۰ رشد و توسعه اقتصادی ناموزون و ناهماهنگ و دگرگونی سرسام‌آور بخش‌های اقتصادی و نیز تأثیرپذیری از اقتصاد جهانی چهره نامطلوب خود را نشان داد. علی‌رغم تبلیغات رژیم شاه در زمینه دستاوردهای عظیم اقتصادی واقعیات خبر از ناکامی اقتصادی می‌داد. این ناکامی‌ها در اواخر عمر رژیم نمود بیشتری داشت و این در واقع ناپایداری رشد اقتصادی سال‌های قبل از بحران اقتصادی که ناشی از رشد بی‌رویه قیمت نفت بود را نشان می‌داد حتی در طول برنامه پنجم ۱۳۵۷-۱۳۵۲ که به علت افزایش قیمت نفت رشد اقتصادی افزایش یافته بود و تفکر حرکت به سوی دروازه‌های تمدن بزرگ در ذهن شاه شکل گرفته بود، میزان برخورداری از رشد اقتصادی برای همه یکسان نبود و بین نوع توسعه دوگانگی اقتصادی بین بخش سنتی و مدرن را افزایش داده بود. در بخشی از طرح‌های این دوره تأسیسات صنعتی مدرن قرار داشت که در کنار بخش سنتی اقتصاد بنا شده بود. بحران‌های اقتصادی در اواخر رژیم شاه و مخصوصاً به دنبال کاهش بهای نفت و ناکارآمدی دولت، زمینه سقوط آن را فراهم کرده بود. دولت برای تأمین بودجه برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی با مشکلات زیادی روبرو شد. تورم و کمبود بعضی از اقلام غذایی از تبعات بحران اقتصادی بود. رشد بی‌رویه قیمت خدمات شهری و افزایش هزینه زندگی که از پیامدهای تمرکز توسعه در شهرها و مهاجرت بی‌رویه و فساد اقتصادی بود موجبات نارضایتی بخش‌های وسیعی از جامعه را فراهم کرد. سیاست رفاهی رژیم با کاهش درآمدهای نفتی به بن بست رسیده بود. آهنگ شتابان مهاجرت روستائیان به شهرها به خاطر بی‌توجهی دولت به آنان و از سوی دیگر نیاز شهرها به ویژه تهران به کارگر خالی شدن روستاها از سکنه و رکود بیشتر بخش کشاورزی و افزایش بهای محصولات این بخش شد. در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ تورم به ۴۰ درصد رسید، نرخ رشد صنایع غیر نفتی از ۱۴/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹/۴ درصد در سال ۱۳۵۶ تنزل یافت (رهبری، ۱۳۸۳، ۱۶۱).

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شاه ظاهراً ضرورتی برای نگرانی در خصوص احتمال یک دگرگونی انقلابی جدی برای حکومتش نمی‌دید و به نظر می‌رسید حکومتش با ثبات است. گروه‌های چپ و جبهه ملی به نحو مؤثری تضعیف شده بودند. اما روند نارضایتی فرهنگی و سیاسی با مشکلات اقتصادی نیز تشدید شد و این روند به رهبری همه جانبه امام خمینی شدت بیشتری

به خود گرفت. علاوه بر این، سیاست‌های دولت برای حل مشکلات اقتصادی همانند مبارزه با گران فروشی و کاهش هزینه اجتماعی نتیجه معکوس داد و به نارضایتی عمومی دامن می‌زد. آغاز به کار دولت کارتر و افزایش فشار بین‌المللی بر شاه برای کاهش کنترل سیاسی منجر به آن شد که رهبری امام خمینی، و مردم سرعت و شدت اعتراضات و مبارزات خود را بر ضد رژیم افزایش بخشند.

در انتها به نظر کاتوزیان در مورد توسعه در این دوره اشاره کنیم «آنچه در ایران رخ داد نه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بود و نه مدرنیسم، بلکه شبه مدرنیسمی بوده که عواید نفت آن را تسریع کرد. به همین شکل تغییرات ساختاری اقتصاد نیز نه به علت شهر نشینی که به واسطه شهرزدگی بود. هنگامی که کشور در آستانه دروازه‌های تمدن بزرگ قرار داشت سهم کل تولیدات صنعتی (شامل تولیدات دستی و روستایی و سنتی) در تولید ناخالص داخلی غیر نفتی ۲۰ درصد بود. در حالی که سهم خدمات ۵۶ درصد بود. با این همه حمل و نقل شهری در همه جا به ویژه تهران به قدری خراب بود که غیر قابل توصیف است و وضع مسکونی جز برای وابستگان دولت و جامعه تجار وحشتناک بود و یا مشکلی هولناک. اغلب شهرهای کوچک و بزرگ از جمله تهران فاقد سیستم فاضلاب کار آمد بودند، خدمات درمانی و بهداشتی برای اغنیا بسیار گران و نامطمئن بود و برای فقرا گران و خطرناک» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۳۲۳).

۶-۲- انقلاب سفید و وضعیت سیاسی ایران در بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

۶-۲-۱- وضعیت احزاب سیاسی

در بعد سیاست داخلی شاه روند غربی سازی ایران را در بعد از سال ۱۳۴۱ تسریع بخشید. «اصلاحات ارضی» و کوبیدن فئودالیسم به عنوان طبقه حامی سنت، «دادن حق رأی به زنان»، «اصلاح نظام حقوق مدنی ایران» در جهت عرفی کردن قوانین (سکولاریسم)، کم رنگ کردن نقش روحانیت در امور سیاسی و فرهنگی و مقابله فکری، فرهنگی و سیاسی با این طبقه و ایجاد صنایع سنگین و مونتاز و واردات کالاهای غربی اعم از کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای از مهم‌ترین اقدامات تجدید طلبانه محمدرضا پهلوی بود.

برنامه انقلاب شاه و ملت (یا انقلاب سفید) در مرحله اول شامل ۶ اصل بود؛ اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، اصلاح قانون انتخابات، شامل اعطای حق رای به وکالت مجلس به زنان، عرضه سهام انحصارات دولتی به مردم برای تامین منابع مالی اصلاحات ارضی، سهمیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، ایجاد سپاه دانش از طریق فرستادن دیپلمه‌های وظیفه به روستاها برای مبارزه با بی‌سوادی.

در حقیقت شاه با این اقدامات با چند دشمن و مخالف اساسی روبرو شد؛

اول روحانیت و کلیه طبقات و گروه‌های وابسته به آن، که قشر عظیم و اکثریت توده ایرانی را تشکیل می‌دادند و مخالف اقدامات مدرنیستی شاه بودند و این امر را موجب کم‌رنگ شدن اخلاق، مذهب و گسترش بی‌اخلاقی و سستی اعتقادی و دینی در سطح جامعه می‌دانستند.

دوم طبقات اقتصادی سنتی ایران- اعم از تاجران بزرگ، خرده بورژوازی بازار و کشاورزان سنتی - که از اقدامات اقتصادی شاه در ترویج و ایجاد بورژوازی دولتی و طبقات حامی غرب و ارزش‌های آن ناراضی بودند.

سوم گروه‌ها و افراد چپ که آن زمان اکثریت روشنفکران ایرانی اعم از شعرا، نویسندگان و تحصیل‌کردگان و نخبگان ایرانی را تشکیل می‌دادند و تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی و «پارادایم»^۱ حاکم بر روشنفکران جهان و جهان سوم بوده و از انقلابات ملی‌گرایانه و چپ در کشورهای «کوبا»، «مصر»، «الجزایر»، «چین» و... تأثیر می‌گرفتند. آنان این اصلاحات را جهت مقابله با انقلاب و نابودی دستگاه حاکمه وابسته به سرمایه‌داری جهانی می‌دانستند.

چهارم گروه‌ها و افراد با اندیشه‌های ملی‌گرایانه همچون «جنبه ملی» را نیز باید اضافه کرد که با وجود همراهی و نزدیکی با بعضی از اقدامات حکومت پهلوی دوم همچون جدایی مذهب و نهادهای آن از حقوق مدنی و عرفی سازی آن، ایجاد صنایع

^۱ - Paradigm

سنگین و بورژوازی صنعتی و...، به دلیل وابستگی شاه به ایالات متحده و سقوط حکومت ملی دکتر محمد مصدق در کودتای ۲۸ مرداد که با دخالت و طراحی آمریکا و انگلیس انجام گرفت- به عنوان مهمترین عامل رشد و نفوذ اندیشه‌های ملی‌گرایانه- که در استقلال و حاکمیت ایران بر سرنوشت اقتصادی و سیاسی خود تبلور می‌یافت- با شاه همراهی نکرده و حاکمیت پهلوی را مضرّ منافع ملی ایران زمین می‌دانستند.

۳-۶- بررسی اوضاع اقتصادی ایران بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

۳-۶-۱- مروری بر سیاستهای اقتصادی پهلوی دوم از اوایل دهه ۴۰ شمسی تا سقوط

عصر پهلوی نقطه آغازین فعالیت های محسوس نوسازی در ایران است. در این عصر جوانب اثبات گرایانه و ابزار تمدن مدرن مورد تاکید قرار گرفت (وحدت، ۱۳۸۲، ۱۳). به گفته نویسندگان و اندیشمندان، ماهیت نوسازی حکومت پهلوی اجباری و از بالا (جهانبگلو، ۱۳۸۰، ۲۲ و فوران، ۱۳۷۷، ۳۳۴)، فضایی و فیزیکی (عظیمی آرانی، ۱۳۷۸، ۱۰۵)، اقتدار گرایانه و دولت مدار (غنی نژاد، ۱۳۷۷، ۷)، تکنولوژیک و ابزاری (وحدت، ۱۳۸۲، ۱۳۲)، مبتنی بر دیکتاتوری امرانه (بهنام، ۱۳۷۵، ۵۸) تمرکزطلب و ملی گرایانه (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۳۴)، شبه مدرنیستی و مطلقه (بشیریه، ۱۳۸۰، ۶۸) خودکامه و استبدادی (کاتم، ۱۳۸۳) بوده است. تقریباً کلیه محققان بر شکل اقتدارگرایانه و استبدادی نوسازی در این دوره تاکید می کنند. این نوع درک استبدادی از حکومت و تلاش های نوسازی، آن، فقط برداشت اندیشمندان نیست، بلکه خواسته و اندیشه حاکمان این عصر بوده است. برای نمونه اسداله علم از سیاستمداران و نزدیک ترین افراد به محمدرضا پهلوی، به طور تلویحی ماهیت حکومت وقت را «مطلقه همراه با تلون و بی عدالتی» بیان می کند. اما اگر بخواهیم با تحدید تاریخ اقتصادی ایران، به بررسی آن بپردازیم بسیاری جنگ جهانی اول، اصلاحات ارضی و افزایش قیمت نفت را سه حادثه مهم و اثر گذار در تاریخ قرن معاصر اقتصاد ایران می دانند.

۷- پهلوی دوم و سیاست داخلی و خارجی در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۵۷

دومین بحران اساسی حکومت پهلوی پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در چالش با روحانیت و نیروهای مذهبی در جریان قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود که مذهبیین جامعه را رو در روی حکومت شاه قرار داد و همین عامل نیز فعالیتهای سیاسی علیه حکومت پهلوی را شتاب بخشید و وجهه مذهبی رژیم را به شدت تضعیف کرد، زیرا محمدرضا پهلوی در طول دوران زمامداری خود تا این زمان هیچگاه بطور جدی خود را با جامعه مذهبی ایران درگیر نساخته بود و تا حدودی رابطه خود را با رهبران مذهبی شیعه حفظ کرده بود ولی از آغاز سال ۱۳۴۲ و از زمانیکه مأموران رژیم در دوم فروردین همان سال به مدرسه فیضیه یورش برده چند تن از روحانیون را به شهادت رساندند، بحران حکومت شاه حاد شد (نجاتی، ۱۳۷۹، ۲۲۵-۲۲۶).

بنابراین، همین بحران سیاسی- مذهبی بود که نقطه عطفی در مبارزه علیه حکومت پهلوی شد، زیرا روند مبارزه علیه آن را از شکل سیاسی و پارلمانی به سوی مبارزه مسلحانه با هدف سقوط رژیم سوق داد. بعبارتی، با از میان رفتن امکان اصلاح درون سیستمی که صرفاً با مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز ممکن می شد، در پی این بحران، اساس حکومت پهلوی از سوی مخالفانش هدف قرار گرفت.

«یرواند آبراهامیان» در مقایسه تطبیقی قیام تنباکو و نهضت پانزده خرداد، معتقد است. همچنانکه نهضت تنباکو تمرینی برای انقلاب مشروطه بود، رویدادهای پانزده خرداد ۱۳۴۲ نیز آزمونی برای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شد (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۵۲۴).

بنابراین حکومت شاه که پس از تبعید امام خمینی جایگاه و پایگاه خود را در میان محافل سیاسی و مذهبی از دست داده بود، سرنوشت حکومتش را به قدرتهای خارجی و در رأس آن آمریکا گره زد. به همین دلیل بود که در سال ۱۳۴۳ در راستای ایجاد مصونیت برای مستشاران آمریکایی لایحه کاپیتولاسیون را به تصویب رساند. و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق کنسرسیوم نفتی را با دولت‌های غربی منعقد ساخت. این دو قرارداد که اولی در ابتدای دوره شکل گیری دیکتاتوری و دومی در آغاز عصر استبداد فردی حکومت شاه بسته شد تجلی بارزی از گرایشات سیاست خارجی حکومت نیز به

شمار می‌رفت. با این تفاوت که لایحه اخیر سیاست خارجی حکومت را کاملاً به سود سلطه آمریکا به سمت یکطرفی شدن سوق می‌داد. تصویب این لایحه بود که خشم امام خمینی را برانگیخت و بدنبال آن ایشان شاه را فردی مقدس مآب و انقلاب سفید وی را ناشی از دسیسه آمریکا دانست و از ملت ایران درخواست کرد تا جلوی سلطه آمریکا را بگیرند (میلانی، ۱۳۸۱، ۱۱۳)

۷-۱- سیاست خارجی ایران در دوره دوم حکومت شاه (۱۳۵۷-۱۳۳۲ش)

۷-۱-۱- فراز و فرود مناسبات شاه با آمریکا

اگرچه زمینه‌های ورود آمریکا به صحنه سیاسی و اقتصادی ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم شده بود، اما تشدید بحران مشروعیت رژیم شاه پس از سقوط دولت ملی مصدق نقش عمده‌ای را در این رابطه ایفاء کرد و حکومت شاه را به این نتیجه رساند که دوام و بقایش، در گرو اتکاء به برترین قدرت جهانی، یعنی آمریکا است. هر چند تحولات بعدی نادرستی این تصور را به اثبات رساند اما چنین نگرشی خود تأثیر شایانی در ساماندهی سیاست خارجی ایران داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تکرر گرای سیاسی از بین رفت و اقتدار جایگزین آن شد. تصمیم‌گیری در سیاست خارجی نیز برخلاف دوره قبل از کودتا، که عمدتاً به نهادهایی محول شده بود که به نوعی و تاحدودی از مشروعیت ملی و سیاسی کافی برخوردار بودند، جای خود را به تصمیمات فردی و یکه سالاری شاه داد. کثرت مراکز تصمیم‌گیری در قبل از کودتا مانع از یک کاسه شدن رابطه سیاسی ایران با یکی از قدرتها گردید که در نتیجه سیاست موازنه منفی دکترا مصدق را کارساز نمود اما وقتی که به بدنبال کودتای ۲۸ مرداد شاه شخصاً کنترل سیاست خارجی ایران را در دست گرفت طی ده سال آینده دیپلماسی ایران تحت نظارت مشترک آمریکا و انگلیس قرار داشت. «۳۵ تکرر نهادهای سیاسی در داخل موجب می‌شود که اولاً: مناسبات خارجی به یک یا دو کشور محدود نگردد. ثانیاً: مصالح ملی از اصول اساسی سیاست خارجی تلقی شود. ثالثاً: با توجه به فعل و انفعالات داخلی و خارجی سیاست خارجی تنظیم گردد، مطابق این اصل دوست دائمی و دشمن دائمی در سیاست خارجی وجود ندارد، بلکه براساس تحولات بین‌المللی و منافع ملی دوست‌یابی و دشمن‌گریزی مدنظر دولتمردان قرار می‌گیرد و تعقیب مصالح ملی از اصول پایدار سیاست خارجی قلمداد می‌گردد لذا استبداد سیاسی رژیم شاه باعث شد که در مناسبات خارجی نیز بدون توجه به منافع ملی بدنبال دوست دائمی و دشمن همیشگی باشد. شاه بنابر ملاحظات داخلی و خارجی، غرب و به ویژه آمریکا را دوست خود در سیاست خارجی قلمداد می‌کرد. به همین دلیل بنابر اظهارات صادق زیبا کلام: «اصولاً هر قدر که رژیم شاه نیرومندتر می‌گردید به همان میزان نیز شاه احساس می‌نمود که به واشنگتن وابسته تر شده است در نتیجه یکی از مهمترین شرایط دریافت تسلیحات مدرن و استراتژیک از آمریکا داشتن رضایت نامه سیاسی و نزدیکی هر چه بیشتر شاه به واشنگتن بود» (زیباکلام، ۱۳۷۵، ۱۳۷).

در کنار بحران مشروعیت، عمده‌ترین عامل خارجی که دیپلماسی شاه را به سوی آمریکا متمایل ساخت، ترس از خطر همسایه شمالی یعنی شوروی بود که با تشکیل حزب توده در ایران اقتدار سیاسی شاه را به چالش کشیده بود و در صدد بود با ایجاد دولتهایی در شمال نظام سیاسی ایران را به زیر سلطه خود ببرد. این مطلب را والاس مورای، سفیر آمریکا در ایران، در گزارشی بکشور متبوع خود چنین اعلام می‌دارد:

«هدف کوتاه مدت مسکو در ایران ایجاد یک منطقه نفوذ یا منطقه حائل در شمال ایران است ولی هدف نهایی رسیدن به خلیج فارس می‌باشد، بنابراین دولت شوروی در صدد روی کار آوردن یک حکومت طرفدار یا تحت نفوذ خود در ایران است» (روبین، ۱۳۶۳: ۳۸).

۸- نتیجه‌گیری

به طور مشخص، عواید نفتی از سال ۱۳۴۳ به طور موثر در ساختار سیاسی ایران وارد شد. ۲۰ تا سال ۱۳۴۳ درآمدهای نفتی به طور جدی در اختیار شاه قرار می‌گرفت و این امر «در تعین سیاستهای حکومت استبدادی و ساخت اجتماعی تأثیر

تعیین کننده‌ای بجای می‌نهاد در حالی که تا این زمان قدرت نهادی استبداد پس از یک وقفه کوتاه (نخست‌وزیری دکتر مصدق) احیا شده و پایه‌های آن تا سال ۱۳۴۳ تحکیم یافته بود. در این مدت شاه با استفاده از موقعیت نهادی قدرت سلطنت در بدنه سیاسی کشور، تمام ابزارهای حکومت را به طور مطلق در انحصار خویش درآورده بود. شاه با داشتن درآمدهای نفتی، با تغییر اصول قانون اساسی و افزایش کنترل خویش بر مجالس سنا و شورا و دخالت در انتخابات نمایندگان و همچنین با انتخاب نخست‌وزیران مطیع و متملق؛ نهادهای نظام را به ابزار صرف قدرت شخصی تبدیل کرده بود. به این ترتیب، عواید نفتی و اندیشه‌های شبه مدرنیستی سهم عمده‌ای در استقرار و تثبیت مجدد استبداد فردی مطلق و گسترش قدرت شخصی در دوره‌های پهلوی داشتند.

باری، عواید نفت از سال ۱۳۰۰ در تأمین نیازهای مالی دولت منبع نسبتاً مطمئنی بود و از این زمان به بعد سهم نفت در صادرات و تولید ایران افزایش یافت. این در حالی بود که قدرت سنتی استبداد در شکل یک حکوت فردی مطلقه سابقه‌ای بس طولانی در ایران داشت. اما ورود عواید نفتی به شبکه اقتصادی و مالی کشور را باید به عنوان نقطه عطفی در تغییر منابع تأمین درآمد قدرت استبدادی به حساب آورد که افزایش عواید آن استبداد را قادر ساخت تا در کیفیت و وسعت برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌اش تحولی صورت دهد.

به عبارت دیگر، اگرچه استبداد فردی در ایران قدمتی چند هزار ساله داشت ولی از یک سو عواید نفتی و از سوی دیگر اندیشه‌های شبه مدرنیستی دست به دست یکدیگر دادند تا استبدادگران بتوانند دوره‌ی زمامداری خویش را طولانی‌تر کنند و استبداد حیات خود را ادامه دهد. به همین سبب بود که از این دوران به بعد گستره و عمق تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در برنامه‌های دولت ابعاد دیگری به خود گرفت که با دوره‌های قبل از آن کاملاً تفاوت داشت.

بعد از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که خود نشانگر پیروزی نیروهای استبدادی بر نیروهای آزادیخواه و ملی‌گرا بود، یک سوبه شدن مناسبات اجتماعی (با سلطه حوزه سیاست با واسطه‌های قدرت و ثروت بر حوزه فرهنگ) پیشین را در یک فرایند تصاعدی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ بازتولید، تثبیت و تشدید نمود. به همین سان بحران مشروعیت و انگیزش در این مقطع تاریخی به اوج خود رسید. آگاهی خودافزاینده در لایه‌های زیرین نظام اجتماعی، در یک فرصت تاریخی مقتضی (دوره فضای باز سیاسی ۶۰-۱۳۵۶) نیروهای مختلف اجتماعی در ایران را به سمت انجام یک جنبش وسیع انقلابی سوق داد و به این ترتیب گسست تاریخی در نظام اجتماعی ایران تکمیل شد. در یک نگاه دو سطحی بر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دوره، می‌توان مدعی شد که تغییرات اجتماعی به صورتی دوگانه و متناقض از یک طرف به سمت سلطه قدرت سیاسی بر عرصه‌های مختلف اجتماعی، از جمله حوزه فرهنگ پیش می‌رفت و از سوی دیگر در لایه‌های پنهانی نظام برای نیروهای مختلف اجتماعی، آگاهی تاریخی از وضعیت بحرانی در مناسبات اجتماعی حاصل می‌شد.

در دوره پهلوی دوم مهم‌ترین منبع فرهنگی جهان زیست یعنی سنت‌های دینی، درون سیاست‌های شبه مدرنیستی از صحنه مناسبات اجتماعی کنار زده می‌شد و همزمان جهت کسب مشروعیت سیاسی به صورتی ابزاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. در همین دوره مدرن‌سازی نظام کنشهای ارتباطی را مورد غفلت قرار می‌داد و در نتیجه به جای حضور عقلانیت ارتباطی، توانش ارتباطی و اخلاق ارتباطی که می‌توانست به تعادل نظام اجتماعی در وجه کلی و گسترش حوزه عمومی در نظام سیاسی منجر شود، به سلطه یک جانبه عقلانیت استراتژیک در حوزه سیاست بر حوزه فرهنگ انجامید و دیکتاتوری و استبداد در این حوزه را جایگزین نظامی دموکراتیک ساخت.

به لحاظ ساختارهای بیرونی، آنچه که در حوزه فرهنگ بروز یافت اشکال گوناگونی داشت: دانش‌های انسانی و در راس آنها دانش سیاسی در خدمت توجیه قدرت سیاسی قرار گرفت و آن چنان حوزه عمومی که محل بروز گفتگوهای نهادینه شده برای رسیدن به توافق‌های پسین، علی‌رغم تکثر نهادهای فرهنگی - اجتماعی، به وجود نیامد؛ مشروعیت سیاسی کماکان بجای بهره‌گیری از سنت‌ها و اسطوره‌های عقلانی شده به شکلی ناپخته مورد استفاده قرار گرفت و مشروعیت حقوقی - قانونی در مرحله عمل تحت الشعاع آن واقع شد و گسترش تعبد جای تعقل در مناسبات اجتماعی را گرفت. روشنفکران در قدرت سیاسی هضم شده و به توجیه غیرعقلانی آن پرداختند و یا در حاشیه قرار گرفتند. بخشی از سنت‌های دین نقش انسجام‌بخش خود

را از دست دادند و نمایندگان این سنت‌ها (روحانیون) کلیت نظام را به چالش کشیدند. نهادهای مستقل مدنی کاهش یافتند. تغییراتی در قانون اساسی به نفع قدرت سیاسی به وجود آمد. انتخابات ماهیت واقعی خود را از دست داد و در خدمت قدرت سیاسی قرار گرفت. احزاب مستقل حذف و احزاب دولتی جای آنها را پر کرد. ادبیات تمجیدی از قدرت سیاسی گسترش یافت. وسایل ارتباطی در راستای منافع قدرت سیاسی به ابزاری بورکراتیک تبدیل شد.

در حوزه سیاست نیز شاهد شکل‌گیری دیکتاتوری در دهه ۳۰ و استبداد مطلقه در دهه ۴۰ هستیم: با سقوط مصدق و روی کار آمدن زاهدی دوره دیکتاتوری شروع شد و به سمت تمرکز تدریجی قدرت در دربار به رهبری شاه پیش رفت. مجموعه نیروهای محافظه کار از طیف‌های گوناگون از طریق اتحادی که با هسته استبداد درباری ایجاد کرده بودند، به جای دولت ملی در صحنه سیاسی ظاهر شدند. دولت زاهدی ماموریت‌های محوله را (تحکیم اقتدار رژیم جدید، در هم شکستن نهضت ملی، نابودی حزب توده و تجدید روابط با انگلستان) یکی پس از دیگری انجام داد. شاه با دغدغه تحکیم تسلط شخصی بر امور کشور و کنار زدن نیروهای محافظه کار از قدرت سیاسی، دولت زاهدی را ساقط و علا را به جای او روی کار آورد و بعد از او نیز مطیع‌ترین فرد یعنی اقبال به عنوان نخست‌وزیر این دوره انتخاب شد. سازمان اطلاعات و امنیت کشور با هدف سیاسی (از بین بردن همه نیروهای مستقل) شکل گرفت. نظام دو حزبی دولتی جای جبهه ملی و حزب توده را پر کرد. مجالس هجده و نوزده و بیست با نیروهای محافظه کار (اشراف زمیندار) نقش مستقل خود در پیگیری منافع تعمیم‌پذیر را از دست داد. شاه با این اقدامات سلطه خود را در اواخر دهه ۳۰ بر بخش اعظم کشوربویره روشن‌فکران و طبقه کارگر شهری تثبیت کرد. ادامه دوره دیکتاتوری در دهه چهل با قلع و قمع همه نیروهای مستقل اجتماعی از اقشار و طبقات مختلف، دوره استبداد مطلقه را به وجود آورد. در دهه چهل تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با تکیه بر پول نفت چهره نظام اجتماعی ایران را عوض کرد. عده‌ای آن را شکل‌گیری دوره سرمایه‌داری یا شبه سرمایه‌داری در ایران در نظر گرفته‌اند. کسانی هم تحولات ۴۲-۵۷ را براساس دولت تحصیلدار مورد بررسی قرار داده‌اند. کاتوزیان از این دوره به استبداد شبه مدرن نفتی تعبیر کرده است. از منظر مذهب و تحولات آن، این مقطع به دوره اسلام زدایی تعبیر شده است. نقطه اشتراک نظریه‌ها، تعبیر، و مفاهیم به کار گرفته شده این است که دولت ایران به رهبری محمد رضا شاه در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ الگوی ایجاد ثبات سیاسی نه از طریق مشارکت فزاینده مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی بلکه از راه زور و سرکوب معطوف به منافع قدرت سیاسی را در پیش گرفت.

منابع

۱. آبراهامیان، یراوند. (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ یازدهم.
۳. شرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران، نشر زمینه.
۴. امیرمعینی، مه‌رال. (۱۳۸۴). نوسانهای قیمت نفت خام و پی‌شبینی درآمد ارزی حاصل از صادرات آن، مجموعه مقاله‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، جلد دوم، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۵. ایرانی، ناصر. (۱۳۷۱). بحران دموکراسی در ایران. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۶. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
۷. بشیریه، حسین. (۱۳۸۷). گذار به مردم‌سالاری. چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
۸. بهنود، مسعود. (۱۳۷۰). از سیدضیاء تا بختیار، دولت‌های ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. تهران: جاویدان.
۹. بیل، جیمز. (۱۳۷۱). روابط بدفرجام امریکا و ایران، ترجمه: فیروزه برلیان، تهران: فاخته.

۱۰. تقوی، نعمت‌اله. (۱۳۷۱). مهاجرت های روستا_شهری درآمدی جامعه شناختی بر نظریه ها. تبریز: انتشارات ستوده.
۱۱. جهاننگلو، رامین. (۱۳۸۰). ایران و مدرنیته، تهران، نشر گفتار
۱۲. رئیس طوسی، رضا. (۱۳۶۳). نفت و بحران انرژی، تهران: کیهان.
۱۳. رضا قلی، علی. (۱۳۷۷). جامعه شناسی خود کامگی، تهران، نشر نی.
۱۴. روبین، باری (۱۳۶۳). جنگ قدرت ها در ایران ، ترجمه : محمود مشرقی، تهران : انتشارات آشتیانی.
۱۵. سریع القلم، محمود. (۱۳۷۶). مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران، نمایه پژوهش وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. شوکراس، ویلیام (۱۳۶۹). آخرین سفر شاه. ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز.
۱۷. صادق پور، محمد علی. (۱۳۷۰). تحلیلی بر اقتصاد کشاورزی و علل مهاجرت. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۸. ضیایی، محمود. (۱۳۷۹). نقش و جایگاه دولت در توسعه شهر و شهرنشینی در ایران. رساله دکتری؛ استاد راهنما: دکتر محمد تقی راهنمایی. دانشگاه تهران.
۱۹. عالیخانی، علینقی. (۱۳۸۴). خاطرات علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد ۱۳۴۱-۱۳۴۸. تهران: نشر آبی.
۲۰. عظیمی، فخرالدین و مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ) (۱۳۷۷) بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰. ترجمه: بیژن نوذری، نشر آسیم.
۲۱. غنی نژاد، موسی. (۱۳۷۷). تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران، نشر مرکز.
۲۲. فرمانفرمائی، خداداد و دیگران. (۱۳۸۱). توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، ویراسته غلامرضا افخمی، تهران، انتشارات گام نو.
۲۳. فرهنگ، منوچهر. (۱۳۷۵). زندگی اقتصادی ایران. انتشارات ابوریحان.
۲۴. فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
۲۵. کامبخش، فرامرز. (۱۳۷۰). بررسی آثار و پیامدهای بحران نفتی ۱۹۷۳ (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق.
۲۶. کدی، نیکی آر. (۱۳۸۱). ریشه های انقلاب ایران. ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، فرهنگ اسلامی، چاپ سوم تهران.
۲۷. لمتون، ا.ک.س. (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران. ترجمه: منوچهر امیری، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. میلانی، عباس. (۱۳۸۷). معمای هویدا. چاپ نوزدهم، تهران : اختران.
۲۹. میلانی، محسن. (۱۳۸۱). شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
۳۰. وحدت، فرزین. (۱۳۸۲). رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
۳۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۵). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تهران: نشر البرز .
۳۲. همایون کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه :محمدرضا عزیزی و کامبیز حسینی، نشر مرکز.
۳۳. همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۸) تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه:علیرضا طیب.نشر نی.
۳۴. همایون کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۹۱). ایران، جامعه کوتاه مدت و ۳ مقاله دیگر. ترجمه: عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
۳۵. حجت، عیسی. (۱۳۸۵). تاثیر اصلاحات ارضی بر شکل روستاهای ایران. نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، تابستان.
۳۶. عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۷). نفت و موانع توسعه یافتگی. نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۳ بهار ۱۳۸۷.

۳۷. قاسمی، علی اصغر. (۱۳۸۳). ویژگی و پیامد های رانتی در ایران، مجله فرهنگ و اندیشه، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۳
۳۸. محمودی، وحید و دیگران. (۱۳۸۴). فقر قابلیتی در ایران. فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، گروه پژوهش و رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال چهارم، شماره ۱۷.
۳۹. وارثی، حمید رضا و زهتاب سروری. (۱۳۸۵). تحلیلی بر ارتباط توسعه، مهاجرت و شهرنشینی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، شماره ۶۵.
۴۰. ولف، هربرت. (۱۳۷۵). ساختار صنعت در کشورهای در حال توسعه، ترجمه: جهانگیر کرمی، مجله سیاست دفاعی، ش ۲، بهار ۱۳۷۵.
۴۱. هادی زوز، بهروز. (۱۳۸۴). فقر و نابرابری درآمد در ایران. فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، گروه پژوهش و رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال چهارم، شماره ۱۷.
۴۲. حبیبی (۱۳۸۳). «سرعت سقوط جمعیت روستایی ایران در ۵ سال ۳ برابر شد!» ر.ک ۵۰۱۳۷
۴۳. کاوسی، محمد. (۱۳۸۷). «فرصت ها و مشکلات ناشی از درآمد نفتی در اقتصاد ایران»، ر.ک به سایت اینترنتی «آفتاب نیوز» <http://aftabnews.ir>
۴۴. «۶۸ درصد مردم ایران شهرنشین هستند» ر.ک <http://hamshahrionline.ir/details/۱۱۵۳۸۴>
۴۵. سایت رسمی مرکز آمار ایران، <http://www.amar.org.ir/default.aspx>